



### فرانک کاپرا

(می ۱۸۹۷ - سپتامبر ۱۹۹۱) کارگردان سیسیلی الاصل و مشهور دهه ۳۰ و ۴۰ سینمای هالیوود. سال ۱۹۰۳ به همراه خانواده‌اش به آمریکا مهاجرت کرد و خانواده‌اش در لس آنجلس سکنا گزیدند. او در سال ۱۹۱۸ در رشته مهندسی شیمی فارغ‌التحصیل شد. در طول جنگ جهانی اول به سربازی رفت و در سال ۱۹۲۰ بالاخره یک شهروند آمریکایی شد. اما کارش در سینما را با کار تدوینگری فیلم‌های صامت شروع کرد. بعد دست به نوشتن و کارگردانی چند کار کمدی زد و بعد از مدتی در سال ۱۹۲۴ با کمپانی کلمبیا قرارداد بست. آنجا بود که همکاری دراز مدت خودش با رابرت ریسکین را آغاز کرد. او فیلم **یک شب اتفاق افتاد** را در سال ۱۹۳۴ کارگردانی کرد که موفقیت فیلم باعث شد نامش به عنوان یکی از کارگردانان سطح اول کمپانی کلمبیا مطرح شود. معروف‌ترین فیلم‌هایش عبارت‌اند از **آقای دیدز به شهر می‌رود**، **افق گمشده**، **نمی‌توانی با خودت ببری** و **چه زندگی شگفت‌انگیزی**. بعد از پایان دهه ۳۰ او در دوران جنگ دست به ساختن فیلم‌هایی تبلیغاتی از طرف دولت آمریکا، آلمان‌ها و ژاپنی‌ها زد. فیلم **چه زندگی شگفت‌انگیزی** را در سال ۱۹۴۶ ساخت و از آن تاریخ تا زمان مرگش فقط سه فیلم دیگر به نام‌های **سوار بر موج**، **داماد از راه رسید** و **جیبی پر از معجزه** را کارگردانی کرد. فیلم **چه زندگی شگفت‌انگیزی** به عنوان یکی از معروف‌ترین کارهایش مطرح است و او توانست با این فیلم چند جایزه اسکار را از آن خود کند. کاپرا در طول دوران کاری‌اش توانست شش بار جایزه اسکار را ببرد. در جمع شش بار نامزد دریافت جایزه بهترین کارگردانی و شش بار نامزد دریافت جایزه بهترین فیلم بود. او سال ۱۹۹۱ در سن ۹۴ سالگی بر اثر حمله قلبی جان خود را از دست داد.

### رابرت ریسکین

(مارچ ۱۸۹۷ - سپتامبر ۱۹۵۵) او را بیشتر به خاطر همکاری‌هایش با فرانک کاپرا می‌شناسند و در اصل وجود سایه کاپرا روی او را، عامل اصلی ندیده شدنش می‌پندارند. ریسکین کارش را با نوشتن برای تئاترهای نیویورکی شروع کرد. دو تا از نمایشنامه‌هایش در برادوی موفق بودند. بعد از این که کمپانی کلمبیا حقوق چند تا از نمایشنامه‌هایش را خرید، در سال ۱۹۳۱ به هالیوود نقل مکان کرد. اولین همکاری‌اش هم با فرانک کاپرا در همان سال بر سر فیلم **زن معجزه‌گر** بود. او برای کمپانی کلمبیا فیلمنامه‌های زیادی نوشت، ولی کار کاپرا او را بیشتر مطرح کرد. به خاطر همین همکاری‌ها بود که توانست چندین بار نامزد جایزه اسکار شود و بالاخره به خاطر فیلم معروف کاپرا یعنی

یک شب اتفاق افتاد جایزه اسکار را نیز ببرد. او که اوج کارش در دهه ۳۰ میلادی بود، در اواخر عمرش در چند کار با کاپرا همکاری کرد. یکی از آنها فیلمی بود به نام **داماد از راه می‌رسد** و بعد از مرگش کاپرا یکی از فیلم‌های خودش به نام **بانو برای یک روز** را که راسکین براساس داستان کوتاهی، به نام **جیبی پر از معجزه** از دامون رایون نوشته بود بازسازی کرد. فیلمی که آخرین ساخته کاپرا شد.

### ایده فیلم از کجا آمد؟

## آغاز داستان

کلارنس بادینگتون، نویسنده داستان دنباله‌دار و موفق **کلاه اپرا**، ۱۹۹۵ در مجله آمریکن بود. این داستان درباره مردی است اهل مندریک فالز و شاعر کارت‌های تبریک که با ارث بردن چندین میلیون دلار و خانه اپرای نیویورک زندگی‌اش متحول می‌شود.

فرانک کاپرا، فرانچسکو روزاریو کاپرا، کارگردان ایتالیایی تبار بعد از ساخت **برادوی بیل** (۱۹۳۴) تصمیم می‌گیرد فیلم **افق گمشده** را بسازد، اما از آنجایی که بازیگر نقش اول مرد این فیلم، رونالد کلمن، هنوز مشغول کار روی پروژ دیگری بود، برنامه به تعویق می‌افتد و او سراغ فیلمنامه‌ای می‌رود که داستان اصلی‌اش از **کلاه اپرا** بادینگتون اقتباس شده است، فیلمنامه‌ای تحت عنوان **آقای دیدز به شهر می‌رود** با ژانر کمدی عاشقانه با نویسندگی دوست همیشگی کاپرا، رابرت اسمیت. کاپرا از همان ابتدا تصمیمش را برای بازیگر نقش اول مرد می‌گیرد. انتخاب اول و آخر او کسی نیست جز **گری کوپر**. به نظر او کوپر بهترین گزینه برای ایفای نقش شخصیت غیرمتعارف لانگفیلو دیدز است و برای نقش اول زن، جین آرتور را برای بازی در نقش شخصیت بیب بنت کاندیدا می‌کند.

کاپرا به دلیل متعهد بودن به قرارداد دیگری شش ماه دیر به پروژه می‌پیوندد و فیلم به دلیل تأخیر متحمل خسارتی ۱۰ هزار دلاری می‌شود. کاپرا تمام تلاشش را می‌کند تا فیلم را با بودجه‌ای کمتر از هزینه برآورد شده به پایان برساند، اما فیلم‌برداری پنج روز بیشتر از برنامه زمان‌بندی طول می‌کشد و سرانجام فیلم با هزینه ۸۰۶۷۷۴۰۰ دلار ساخته می‌شود و در ۱۹۳۶ و به صورت سیاه و سفید به نمایش در می‌آید.

فیلم بلافاصله بعد از پخش توجه منتقدان و توجه تماشاچیان زیادی را به خود جلب می‌کند. گراهام گرین در نقد خود بر این فیلم ادعان می‌دارد که این نقش بهترین بازیگری کوپر در تاریخ بازیگری‌اش است و این که کاپرا خیلی خوب توانسته با بینندگان ارتباط برقرار کند و حسی مشترک از اخلاقیات و زندگی را با آنها در میان بگذارد... و رایتی درباره فیلم می‌گوید: «گاهی اوقات بازیگران و کارگردان‌هایی چون کاپرا ساختارهای بسیار ضعیف و شکننده را با تدبیر و فراست به ساختاری مستحکم تبدیل می‌کنند.»

در ۱۹۳۷ بر اساس داستان این فیلم نمایشنامه‌ای رادیویی نوشته شده که از لوکس رادیو تیاتر پخش شد. در این پخش رادیویی، جین آرتور و لیونل استندر - به جبران عدم حضورشان در فیلم - و گری کوپر به اجرای نقش پرداختند. از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۰ یک سریال تلویزیونی با همین عنوان و با بازی مونتگی مارکهام در نقش لانگفیلو دیدز در تلویزیون آمریکا به نمایش در می‌آمد. در ۲۰۰۲ با اقتباسی آزاد از نسخه اولیه فیلم، فیلمی تحت عنوان **آقای دیدز** با بازی آدم سندلر در نقش لانگفیلو دیدز و وینونا رایدر در نقش بیب بنت با شکلی امروزی‌تر روی پرده سینما رفت.

سال ۱۹۷۷ **ترانه بدرود به پادشاهان** بر اساس داستان فیلم **آقای دیدز به شهر می‌رود** در آلبوم مرد سیندرلایی گروه راک کانادایی راش جای گرفت.